

نشریه علمی پژوهش‌های ادب عرفانی
سال بیستم، شماره دوم، پیاپی ۵۷، ۱۴۰۵، صص. ...
تاریخ وصول: ۱۴۰۴/۹/۲۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۳/۳۰

مقاله پژوهشی

تحلیل نقش گرای معرفی‌نامه‌های مسجع تذکرةالاولیا در چهارچوب نظریه نظام‌مند هلیدی

میلاّد موحّدی‌راد، دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران
m.movahedirad@cfu.ac.ir
نفیسه ایرانی*، استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران
n.iranii@cfu.ac.ir

چکیده

تذکرةالاولیا عطار از مهم‌ترین متون نثر عرفانی قرن ششم هجری است که با نثری مسجع و آهنگین، زندگی و مقامات مشایخ تصوف را روایت می‌کند. در این میان، بخش معرفی‌نامه‌های آغازین هر باب، از نظر گفتمانی جایگاهی ویژه دارند؛ زیرا عطار در این بخش‌ها با زبانی مسجع و موزون به بازنمایی منزلت اولیا می‌پردازد. پژوهش حاضر با تکیه بر نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی و براساس سه فرانقش بازنمایی، بینافردی و متنی، گفتمان معرفی‌نامه‌های مسجع تذکرةالاولیا را تحلیل کرده است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و بر پایه تحلیل کیفی داده‌ها انجام شده است. داده‌های پژوهش شامل هفتاد و دو معرفی‌نامه از تذکرةالاولیا است که در آن‌ها ساخت‌های نحوی، انتخاب واژگان و بافت گفتمانی بررسی شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که معرفی‌نامه‌های مسجع عطار براساس نوع تعامل فرانقش‌های زبانی و سیطره فرایندهای فعلی، به چهار الگوی گفتمانی تفکیک می‌شوند: نخست، الگوی «مقام‌یافته» که در آن هویت معنوی عارف ثابت است؛ دوم، الگوی «کنش‌گر» که بر حرکت و تحول رادیکال در مسیر سلوک تأکید دارد؛ سوم، الگوی «احساس‌گر» که تجربه‌های درون‌ذهنی شیدایی را بازتاب می‌دهد؛ و چهارم، الگوی «کارکردگر» که در آن پیوندی متوازن میان ساحت‌های کمال سلوک برقرار است و هر سه نوع فعل به تعادل به کار رفته‌اند. نتایج نشان می‌دهد که عطار با بهره‌گیری از ساخت‌های مسجع، افعال مادی و ذهنی، و گزینش ضمایر ارجاعی، گفتمانی قدسی، تعلیمی و تمجیدی می‌آفریند که در آن، زبان ابزاری برای بازنمایی سلوک عرفانی و تثبیت مرجعیت معنوی اولیا است. فرانقش بازنمایی بر ساختارهای وصفی و افعال انتقالی تکیه دارد، فرانقش بینافردی روابط احترام‌آمیز و خضوع‌آمیز میان گوینده و موضوع را برجسته می‌سازد و فرانقش متنی با هماهنگی آهنگ و سجع، انسجام و توازن زبانی را حفظ می‌کند. در مجموع، تحلیل نقش‌گرایانه نشان می‌دهد که نثر مسجع عطار افزون بر ماهیت زیباشناختی، کارکردی نیز هست و از طریق نظام زبانی، معناهای عرفانی و ایدئولوژیک را بازتولید می‌کند.

واژه‌های کلیدی: تحلیل گفتمان، تذکرةالاولیا، نظریه نقش‌گرای نظام‌مند، نثر مسجع، عطار، هلیدی.

* مسؤول مکاتبات

موحّدی‌راد، میلاّد و ایرانی، نفیسه. (۱۴۰۵). تحلیل نقش‌گرای معرفی‌نامه‌های مسجع تذکرةالاولیا در چهارچوب نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی، پژوهش‌های ادب عرفانی، ۲۰(۲): ...

2476-3292 © The Author(s).

This is an open access article under the CC BY-NC 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>)



10.22108/jpll.2026.147168.1975

۱. مقدمه

ادبیات عرفانی فارسی، به‌ویژه از قرن ششم به بعد، بستری برای بازنمایی تجربه‌های معنوی، ارزش‌های دینی و زبان قدسی انسان ایرانی بوده است. در میان آثار برجای‌مانده از این دوره، *تذکره‌الاولیاء* عطار نیشابوری هم روایتگر زندگی و کرامات مشایخ تصوف است و هم به‌سبب نثر آهنگین و مسجع خود، واجد نظامی زبانی است که در خدمت انتقال مفاهیم عرفانی و تعلیم سلوک معنوی قرار دارد. به عبارتی، بخش معرفی‌نامه‌های آغازین هر باب *تذکره‌الاولیاء* از مهم‌ترین بخش‌های این اثر به‌شمار می‌آیند؛ زیرا عطار در آن‌ها با زبانی پرآرایه و ایجازمند، به معرفی اولیا و توصیف جایگاه معنوی آنان می‌پردازد. این معرفی‌ها صرفاً اطلاعات زیستی نیستند، بلکه متونی آیینی و گفتمانی‌اند که از رهگذر ساخت‌های نحوی، واژگانی و موسیقایی، تصویری زبانی از آن عارف را بازتولید می‌کنند. «تجارب عرفانی نقل‌شده در *تذکره‌الاولیاء*، هرچند آمیخته با بیان عطار درآمیخته است، ثبت لحظات پرشور یگانگی است» (شاهدی و همکاران، ۱۴۰۳، ص. ۳۰۷). به همین دلیل، بررسی این متون از منظر تحلیل گفتمان می‌تواند نشان دهد که زبان چگونه در خدمت ایدئولوژی عرفانی و بازنمایی مرجعیت معنوی قرار می‌گیرد. افزون‌بر این، «گفتمان‌ها عهده‌دار تبادل پیام‌اند و در این روند، واجد عنصر مخاطب نیز هستند، بدین معنا که دارای مخاطب و طرف مقابلی‌اند که با او سخن گفته می‌شود و او دریافت‌کننده پیام است» (حاجتی، ۱۳۹۳، ص. ۷۸).

در دهه‌های اخیر، نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی^۱ به‌عنوان یکی از کارآمدترین چهارچوب‌های تحلیل گفتمان، توجه پژوهشگران زبان و ادبیات را به خود جلب کرده است. این نظریه با تأکید بر سه فرانش زبانی «بازنمایی»^۲، بینافردی^۳ و متنی^۴ زبان را نه فقط مجموعه‌ای از ساخت‌های نحوی، بلکه نظامی معنامحور می‌داند که در تعامل با بافت اجتماعی و فرهنگی عمل می‌کند. بر پایه این دیدگاه، هر متن را می‌توان کنشی اجتماعی تلقی کرد که در آن، گوینده با استفاده از امکانات نحوی و واژگانی، معنایی خاص را تولید، سازمان‌دهی و تثبیت می‌کند.

کاربرد این نظریه در متون عرفانی فارسی، به‌ویژه در *تذکره‌الاولیاء*، می‌تواند لایه‌های عمیق‌تری از رابطه زبان و اندیشه عرفانی را آشکار سازد. عطار در معرفی‌نامه‌های مسجع خود، از سجع، تقابل‌های معنایی، افعال ذهنی و ضمائر ارجاعی بهره می‌گیرد تا نظامی زبانی برای بیان تجربه‌های عرفانی خلق کند. تحلیل این متن از منظر فرانش‌های هلیدی می‌تواند نشان دهد که چگونه در این نثر آهنگین، معناهای عرفانی از طریق ساخت‌های نحوی و واژگانی شکل می‌گیرند و جهان‌بینی صوفیانه در قالب گفتمان زبانی بازنمایی می‌شود.

۱-۱. پرسش پژوهش

پژوهش حاضر باتکیه بر نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی و با هدف تحلیل ساختارهای زبانی و گفتمانی معرفی‌نامه‌های *تذکره‌الاولیاء*، به دنبال پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

1. Systemic Functional Linguistics

2. Ideational

3. Interpersonal

4. Textual

۱. زبان عطار در معرفتی‌نامه‌های تذکرةالاولیا چگونه از طریق سه فرانقش زبانی بازنمایی، بینافردی و متنی، معنا و گفتمان عرفانی را می‌سازد؟
۲. در هریک از گونه‌های معرفتی‌نامه (مقام‌یافته، کنش‌گر، احساس‌گر و کارکردگرا)، چه نوع فرایندهای زبانی (مادی، ذهنی، رابطی، گفتاری و رفتاری) به کار رفته است و این فرایندها چه نقشی در بازنمایی تجربه عرفانی دارند؟

۲. پیشینه پژوهش

پژوهش درباره تذکرةالاولیا عطار نیشابوری تاکنون بیشتر با رویکردهای ادبی، تاریخی و عرفانی انجام شده است و تمرکز اصلی بیشتر مطالعات بر محتوای عرفانی، سبک نثر یا شخصیت‌شناسی اولیا بوده است. باوجود ارزش فراوان این تحقیقات، تذکرةالاولیا از منظر تحلیل گفتمان زبان‌شناختی، به‌ویژه در چهارچوب نظریه نقش‌گرای نظام‌مند، کمتر بررسی شده است، برخی از پژوهش‌های مرتبط عبارت‌اند از:

اکبری و حسینی (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی رابطه خدا و انسان در تحلیل گفتمان تمثیل ارباب و بنده در برخی متون عرفانی از ترمذی تا عطار نیشابوری»، باتکیه بر نظریه گفتمان ارنستو لاکلاو و شارل موف، به تحلیل تمثیل «ارباب و بنده» به‌عنوان یکی از نمادهای رایج رابطه انسان با خدا در متون عرفانی پرداخته‌اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که این تمثیل در آثار عرفانی در قالب چهار گفتمان «فرمان‌برداری و اسارت»، «رضا و ارادت»، «عشق و انبساط» و «آزادی و وحدت» بازنمایی شده است. این گفتمان‌ها به ترتیب جنبه‌های حقوقی، اخلاقی، عاشقانه و معرفت‌شناختی رابطه انسان با خدا را نمایان می‌کنند.

علی‌عسگری و همکاران (۱۴۰۲) در مقاله «تحلیل سبک‌شناختی حکایتی از تذکرةالاولیا عطار نیشابوری با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی»، با بهره‌گیری از رویکردی زبان‌شناختی و بر پایه تحلیل سبک، یکی از حکایت‌های این اثر را بررسی کرده‌اند تا چگونگی شکل‌گیری معنا از طریق عناصر زبانی، نحوی و بلاغی را نشان دهند. نتایج پژوهش حاکی از آن است که عطار با استفاده از سازه‌های زبانی ساده اما معنابردار، تقابل‌های عاطفی و کاربرد مکرر افعال و صفات دلالت‌گر، توانسته است لایه‌های عرفانی و تربیتی روایت را برجسته سازد.

مرتضایی و همکاران (۱۴۰۳) در «تحلیل انتقادی گفتمان مناجات‌نامه‌های مصیبت‌نامه عطار بر مبنای مدل فرکلاف» به واکاوی لایه‌های زبانی و ایدئولوژیک مناجات‌های عطار پرداخته‌اند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که مناجات‌های مصیبت‌نامه را می‌توان در سه نوع «ترس‌آلود»، «صمیمی» و «عتاب‌آمیز» دسته‌بندی کرد که هریک بازتاب‌دهنده مناسبات اجتماعی، فکری و قدرت در بافت تاریخی قرن هفتم هجری است. در سطح توصیف، ساخت‌های نحوی و واژگانی بیانگر اضطراب‌های اجتماعی و دگرگونی‌های فکری خراسان‌اند؛ در سطح تفسیر، تسلیم بنده در برابر خداوند بازتاب تفکر جبر‌گرای اشعری است؛ و در سطح تبیین، نشانه‌هایی از تأثیر قدرت سیاسی و گرایش شاعر به پالایش فضای معنوی زمانه مشاهده می‌شود.

بهرامی (۱۴۰۳) نیز در پژوهشی با عنوان «سبک‌شناسی منطق‌الطیر عطار براساس آرای هلیدی»، با تمرکز بر فرایندهای مادی و ویژگی‌های سبکی، نشان داده است که بسامد بالای «ادات کیفی» و غلبه «قطبیت مثبت» در بندهای این اثر، از شاخصه‌های بارز سبک عطار به شمار می‌رود.

عرب یوسف آبادی و غفروئی (۱۴۰۴) در مقاله «تحلیل گفتمان داستان شیخ صنعان از کتاب منطق‌الطیر اثر عطار نیشابوری بر مبنای الگوی ون لیوون» با استفاده از روش ترکیبی کیفی-کمی، به تحلیل گفتمان حکایت «شیخ صنعان» پرداخته‌اند. آنان با بهره‌گیری از الگوی بازنمایی کارگزاران اجتماعی ترودر ون لیوون، شیوه‌های بازنمایی «طریقت‌محوران» و «گروه‌های مخالف» را بررسی کرده‌اند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که شیخ صنعان عمدتاً به‌مثابه عاملی فعال، تأثیرگذار و ارتقایافته معرفی می‌شود؛ در مقابل، کارگزاران ناشناس یا از دید روایت حذف‌شده و گروه مخالف از مسیر ناشناس‌سازی یا حذف تقویت می‌شوند، تا ایدئولوژی عرفانی اثر برجسته شود. این پژوهش از حیث به کارگیری الگوی بازنمایی کارگزاران اجتماعی ون لیوون در تحلیل متنی کلاسیک، رویکردی نو و روشمند دارد و توانسته است رابطه میان زبان، قدرت و ایدئولوژی را در گفتمان عرفانی عطار آشکار سازد.

مطالعه و تحلیل متون کهن فارسی با بهره‌گیری از چهارچوب‌های زبانشناسی نوین، به‌ویژه نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی، امکان واکاوی علمی لایه‌های پنهان معنا، انسجام متنی و ایدئولوژی‌های نهفته در زبان را فراهم می‌سازد. بایان حال، باوجود پژوهش‌های ارزشمند انجام‌شده درباره آثار عطار، تاکنون پژوهشی به‌طور خاص و متمرکز به تحلیل گفتمان «معرفی‌نامه‌های مسجع» تذکرةالاولیاء با محوریت سه فرانقش بازنمایی، بینافردی و متنی در نظریه هلیدی نپرداخته است.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع توصیفی-تحلیلی با رویکرد کیفی است و بر پایه نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی انجام گرفته است. جامعه آماری پژوهش را تمامی معرفی‌نامه‌های آغازین باب‌های تذکرةالاولیاء عطار نیشابوری تشکیل می‌دهد. از مجموع ۷۲ معرفی‌نامه مندرج در این اثر، همه نمونه‌ها از منظر ساخت‌های نحوی، واژگانی و موسیقایی بررسی شده‌اند. برای تحلیل داده‌ها، از الگوی سه‌فرانقشی نظریه هلیدی بهره گرفته شد. در این فرایند، با در نظر گرفتن هر واحد متنی (جمله یا عبارت مسجع) به عنوان واحد تحلیل و براساس نوع فرایند، وجه فعل و ابزارهای انسجامی برچسب‌گذاری و تحلیل شد. سپس، یافته‌ها در قالب چهار الگوی مفهومی استخراج شدند که حاصل تلاقی سه فرانقش زبانی در متن‌اند و در بخش بحث و بررسی به تفصیل تبیین شده‌اند:

۱. معرفی‌نامه‌های مقام‌یافته؛ ۲. معرفی‌نامه‌های کنش‌گر؛ ۳. معرفی‌نامه‌های احساس‌گر؛ ۴. معرفی‌نامه‌های کارکرد‌گر.

۴. چهارچوب نظری

پژوهش حاضر بر پایه نظریه نقش‌گرای نظام‌مند^۱ مایکل هلیدی استوار است. این نظریه، که نخستین بار در کتاب *An Introduction to Functional Grammar* (Halliday, 1976) مطرح شد و سپس در ویرایش‌های بعدی آن (Halliday & Matthiessen, 2014) بسط یافت، بر این اصل استوار است که زبان، نظامی برای ساخت معناست، نه صرفاً مجموعه‌ای از قواعد نحوی. در نگاه هلیدی، هر متن زبانی نوعی «کنش اجتماعی» است که در بستری فرهنگی و موقعیتی پدید می‌آید و باید براساس کارکردهایش تبیین شود، نه براساس شکل ظاهری آن (Halliday & Matthiessen, 2014, p. 23).

^۱. Systemic Functional Linguistics

نقش گرایان بر این باورند که بنیادی ترین کارکرد زبان، ایجاد ارتباط است و این کارکرد، جزء جدایی ناپذیر زبان به شمار می آید (دبیرمقدم، ۱۳۹۸، ص. ۳۷). در انگاره هلیدی، دستور زبانی نظامی معناساز است و مقوله های دستوری بر پایه معنایشان توصیف می شوند (Halliday & Matthiessen, 2014, p. 10). واحد اصلی در این نظریه «جمله وار» (بند) است که دارای سه بعد معنایی جداگانه و در عین حال مرتبط است که فرانش نامیده می شود. بنابراین، به گفته هلیدی (Halliday, 1976, p. 30-36)، زبان سه فرانش^۱ اصلی دارد که به صورت هم زمان در هر جمله و متن عمل می کنند:

۱. فرانش اندیشگانی یا بازنمایی^۲؛ ۲. فرانش بینافردی^۳؛ ۳. فرانش متنی^۴.

۴-۱. فرانش اندیشگانی (بازنمایی)

این فرانش وظیفه بازنمایی تجربه های جهان بیرونی و درونی را بر عهده دارد؛ به عبارت دیگر، همان بیان محتوا و تجربه متکلم از دنیای خارج است و درک و تجربه ما را از واقعیت سامان دهی می کند. این فرانش همچنین چگونگی نگرش ما را به دنیا رقم می زند (Halliday & Matthiessen, 2004, p. 529). در فرانش اندیشگانی، بند از طریق سه عنصر اصلی بیان می شود: «فرایندها»^۵ که رخدادها به وقوع پیوسته در زمان هستند و به صورت گروه فعلی نمایان می شوند، «شرکت کنندگان»^۶ که به صورت گروه اسمی ظاهر می شوند و «حواشی»^۷ که به صورت گروه های قیدی یا حرف اضافه در ارتباط با فرایند به کار می روند. هلیدی شش نوع فرایند را معرفی می کند، که فرایندهای اصلی شامل موارد زیر است:

- فرایندهای مادی^۸: بیان کننده کنش ها و رخدادها عینی است. کسی یا چیزی کاری مانند ساختن انجام می دهد یا اتفاقی مانند سوختن می افتد.

- فرایندهای ذهنی^۹: بازنمایی ادراک، احساس و اندیشه، مانند دوست داشتن است.
- فرایندهای رابطه ای^{۱۰}: نشان دهنده رابطه هویتی یا توصیفی است، فرایندی که بر چگونه بودن کسی یا چیزی دلالت دارد، مانند افعال بودن و شدن.

و سه نوع فرعی را می افزاید که شامل موارد زیر است:

- فرایندهای کلامی^{۱۱}: فرایند فعلی از نوع گفتن است، مانند ابراز کردن و ادعا کردن.
- فرایندهای وجودی^{۱۲}: فرایندی است که از هستی و موجودیت پدیده یا نبود آن صحبت می کند، مانند وجود داشتن.
- فرایندهای رفتاری^{۱۳}: فرایندی است که به رفتارهای روانی، فیزیولوژیکی و زیستی مانند خندیدن دلالت می کند (Halliday & Matthiessen, 2014, p. 179-258).

¹. Metafunction

². Ideational / Experiential

³. Interpersonal

⁴. Textual

⁵. Processes

⁶. Participants

⁷. Circumstances

⁸. Material

⁹. Mental

¹⁰. Relational

¹¹. Verbal

¹². Existential

¹³. Behavioral

۲-۴. فرانش بینافردی

فرانش بینافردی بیانگر رابطه میان گوینده و مخاطب و نیز شیوه انتقال نگرش، احساس و موضع اجتماعی در متن است. از دیدگاه هلیدی، این فرانش از طریق عناصر نحوی مانند وجه فعل^۱، وجهیت^۲، ضمائر و گزینش واژگان ارزیابانه^۳ شکل می‌گیرد و نقش آن تنظیم روابط اجتماعی در گفتمان است (Halliday & Matthiessen, 2014, p. 29). فرانش بینافردی در متون عرفانی فارسی غالباً به صورت «گفتمان تمجید» و «گفتمان خضوع» جلوه‌گر می‌شود؛ یعنی زبانی که هم‌زمان مقام اولیا را می‌ستاید و جایگاه گوینده را در مرتبه‌ای فروتر تثبیت می‌کند. در تذکرةالاولیاء نیز عطار از ساخت‌های وجهی، ندهای ارجمند و تعبیرات ستایشی برای تثبیت رابطه احترام‌آمیز میان راوی و ولی استفاده می‌کند.

۳-۴. فرانش متنی

این فرانش وظیفه سازمان‌دهی پیام زبانی و انسجام ساختار جمله و متن را بر عهده دارد. به باور هلیدی، هر متن برای آنکه معنا دار باشد باید دو ویژگی داشته باشد: ۱. انسجام درونی^۴ در سطح جمله؛ ۲. انسجام بافتی^۵ در سطح گفتمان (Halliday & Hasan, 1976, p. 4-5). از آنجا که انسجام در رو ساخت متن را نحو زبان و دستور ایجاد می‌کند؛ می‌توان آن را رابطه نحوی و دستوری میان اجزای سازنده متن دانست (de Beaugrande & Dressler, 1981, p. 48). به اعتقاد هلیدی و حسن (Halliday & Hasan, 1976, p. 4) «انسجام یک مفهوم معنایی است که به روابط معنایی موجود در متن اشاره می‌کند و آن را به مثابه متن مشخص می‌کند». در این سطح، عناصری مانند ترتیب اطلاعات، ابزارهای انسجامی (ضمیر، ارجاع، تکرار، سجع، هم‌آوایی و تضاد) و پیوستگی معنایی مورد توجه‌اند. در نثر عطار، سجع و موازنه لفظی و تقارن جمله‌ها هم جنبه زیبایی‌شناختی دارند و هم به مثابه ابزار انسجام‌بخش گفتمان عرفانی عمل می‌کنند و در خدمت پیوند مفاهیم عرفانی قرار می‌گیرند. براساس نظریه هلیدی، هیچ‌یک از فرانش‌ها به صورت مستقل عمل نمی‌کنند؛ بلکه هر متن زبانی نتیجه تعامل هم‌زمان این سه بُعد است (Halliday & Matthiessen, 2014, p. 84). از این منظر، معرفی‌نامه‌های مسجع تذکرةالاولیاء را می‌توان گفتمانی دانست که در آن فرانش بازنمایی، تجربه قدسی اولیا را بازتاب می‌دهد؛ فرانش بینافردی، رابطه تمجیدآمیز و خضوع‌محور را سامان می‌دهد و فرانش متنی، از طریق سجع و توازن نحوی، انسجام و موسیقی زبانی متن را پدید می‌آورد. براین اساس، تحلیل حاضر با بررسی تعامل این سه فرانش در سطح نحوی و واژگانی، می‌کوشد نظام معنایی گفتمان عرفانی در نثر عطار را آشکار سازد.

۵. بحث و بررسی

۵-۱. معرفی‌نامه‌های مقام یافته

این گونه از معرفی‌نامه‌ها، فراوان‌ترین و شاخص‌ترین بخش تذکرةالاولیاء را تشکیل می‌دهند و در آن، عطار به بازنمایی عارفان در مقام انسان کامل و وارثان انبیا می‌پردازد. در این گفتمان، سالک نه فردی در مسیر سلوک، بلکه شخصیتی

^۱ . Mood

^۲ . Modality

^۳ . Appraisal

^۴ . Cohesion

^۵ . Coherence

است که سلوک را به فرجام رسانده و به مقام ثبات، طهارت و مرجعیت رسیده است. بنابراین، زبان در این بخش از حالت توصیفی یا گزارشی خارج می‌شود و ماهیتی تمجیدی، آیینی و قداست‌بخش می‌یابد. از منظر نظریه نقش‌گرای نظام‌مند، این معرفتی‌نامه‌ها بیش از همه تحت سیطره فرانش بازنمایی (اندیشگانی) و فرایندهای رابطی قرار دارند؛ یعنی زبان به جای روایت کنش‌ها یا احساس به تثبیت نسبت‌های هویتی می‌پردازد. در چنین بندهایی، فعل‌های «بودن»، «شدن»، «بود»، «گردید» و تعبیرات اسمی مانند «سلطان ملت مصطفوی» در کانون ساخت معنایی متن قرار می‌گیرند (عطار، ۱۳۹۱، ص. ۱۱)، «خزانة علم و حکمت» (عطار، ۱۳۹۱، ص. ۴۶۷)، «رکن سنت» (عطار، ۱۳۹۱، ص. ۳۶۱) یا «برهان حجت» (عطار، ۱۳۹۱، ص. ۱۱) به‌وفور دیده می‌شوند. این ساخت‌های رابطی، هویت عارف را در پیوندی دائمی با مقام معنوی‌اش تعریف می‌کنند؛ به گونه‌ای که عارف با صفتی قدسی یکی می‌شود و هستی او در آن صفت تجلی می‌یابد. به بیان دیگر، سلوک در این گفتمان نه مسیر حرکت، بلکه فرایند تثبیت مقام معنوی است. عطار در این مقام، از زبان برای ساخت نوعی «نظام سلسله‌مراتبی قدسی» استفاده می‌کند که در آن هر ولی جایگاه خاصی در نظام معنویت دارد. این نظام واژگانی و نحوی، تصویری از عرفان به‌منزله نهاد معنوی دارای مراتب و مراتب‌نشینی ارائه می‌دهد. بدین‌سان، نثر مسجّع و آهنگین عطار در این معرفتی‌نامه‌ها هم جنبه زیباشناسانه دارد و هم ابزار زبانی مشروعیت‌بخشی به این ساختار سلسله‌مراتبی به شمار می‌رود. این گروه، که حدود ۷۰٪ از عرفای تذکرةالاولیاء را تشکیل می‌دهد، نمایانگر گفتمان مسلط و هنجار عرفان نهادی‌شده در اندیشه عطار است.

۱-۱-۵. فرانش بازنمایی

در این سطح، بیشتر افعال از نوع رابطی‌اند و برای بیان نسبت‌های هم‌ارزی یا شمولی میان موضوع و صفت به کار می‌روند؛ چنان‌که عطار در معرفتی امام جعفر صادق^(ع) می‌نویسد:

«آن سلطان ملت مصطفوی، آن برهان حجت نبوی آن عامل صدیق، آن عالم تحقیق» (عطار، ۱۳۹۱، ص. ۱۱)؛ «آن خزانة علم و حکمت، آن یگانه حلم و عصمت» (عطار، ۱۳۹۱، ص. ۴۶۷)؛ و «آن میوه دل اولیا، آن جگر گوشه انبیا، آن ناقد علی، آن وارث نبی، آن عارف عاشق، جعفر صادق» (عطار، ۱۳۹۱، ص. ۴۶۷).

در چنین جملاتی، فعل «بود» نقش واسطه‌ای میان دو گروه اسمی ایفا می‌کند و هستی ولی را با مقامش یکی می‌سازد. بدین ترتیب، تجربه عرفانی در قالب نسبت‌های ثابت بازنمایی می‌شود. جهان گفتمانی عطار در این سطح، جهانی است ایستا، قدسی و نظم‌یافته؛ جایی که هر چیز در جای خود قرار دارد و معنا در ثبات و توازن حاصل می‌شود. این امر به‌ویژه در ساختارهای دوگانه و متقارن «آن... آن...» مشهود است که با القای توازن و تناسب، وحدت معنوی را بازتاب می‌دهد.

در این مرحله، سلوک عرفانی این دسته از عرفا به‌منزله «کسب هویت جدید» و «تثبیت مقامات روحانی» بازنمایی می‌شود. این بازنمایی از طریق غلبه فرایندهای رابطی تحقق می‌یابد؛ فرایندهایی که صفات و مقامات ثابتی را به عارف نسبت می‌دهند، مانند «سلطان ملت مصطفوی»، «قبله تابعین» و «خزانة علم و حکمت». در این نگاه، سلوک از منظر عطار فرایندی پایدار و هویت‌ساز است. به عبارت دیگر، سلوک در اینجا به مثابه «کسب مدارج ثابت و نیابت معنوی» بازنمایی می‌شود. عطار با غلبه بی‌چون‌وچرای فرایندهای رابطی، هستی عارفان را در شبکه‌ای از مقامات از پیش تعریف‌شده مانند «سلطان»، «قبه»، «خزانة»، «رکن» و «برهان» جای می‌دهد. برای نمونه، از وراق با عنوان «خزانة علم»، از خبیب با عنوان «رکن

سنت» و از شافعی با عنوان «برهان حقیقت» یاد می‌شود. بدین‌سان، سلوک را به فرایندی شبیه به رسمیت‌یابی در یک سلسله‌مراتب اجتماعی-معنوی تبدیل می‌کند.

۵-۱-۲. فرانش بینافردی

در این بخش، رابطه گوینده (عطار) با مخاطب (خواننده) و موضوع (ولی) بر بنیان خضوع، تمجید و مشروعیت‌بخشی شکل می‌گیرد. ضمایر سوم‌شخص («آن») و افعال وجهی قطعی، فاصله احترام‌آمیز میان راوی و موضوع را حفظ می‌کنند. گوینده در جایگاه مؤمن فروتن می‌ایستد و با کاربرد صفات تفضیلی و عالی همچون «سلطان»، «قدوه»، «برهان»، «امام» و «شیخ»، سلسله‌مراتب معنوی را تثبیت می‌کند. این وجه تمجیدی، کارکردی گفتمانی دارد؛ زبان به ابزار مشروعیت‌بخش عرفان‌نهادی بدل می‌شود و به عارفان به‌منزله حاملان حقیقت الهی اقتدار می‌بخشد. در این سطح، فرانش بینافردی نه‌فقط نشان‌دهنده رابطه عطار با موضوع سخن، که بازتاب‌دهنده رابطه مرید و مراد در نظام طریقت است. عطار با زبان ستایش و خضوع، خواننده را به پذیرش این ساختار معنوی فرا می‌خواند و او را در جایگاه مریدی تسلیم‌پذیر قرار می‌دهد: «جنید بغدادی... آن شیخ علی‌الاطلاق آن قطب باستحقاق آن منبع اسرار...» (عطار، ۱۳۹۱، ص. ۳۶۳).

در این مرحله، از طریق به‌کارگیری صفات تفضیلی و عالی مانند «سلطان»، «برهان» و «قدوه»، برای عارف اقتدار معنوی مطلق ساخته می‌شود. این سبک زبانی، خواننده را در موضع «مخاطب منفعل و تحسین‌کننده» قرار می‌دهد و او را به پذیرش و تکریم این مقامات فرامی‌خواند. این معرفی‌نامه‌ها در نقش مشروعیت‌بخش و تثبیت‌کننده اقتدار عمل می‌کنند. عطار با خطاب «آن» و استفاده از صفات حداکثری، دیواره‌ای از تقدس به دور این عرفا می‌کشد و خواننده را از فاصله‌ای تعریف‌شده، به اطاعت و پیروی از این «اقطاب» و «اوتاد» فرامی‌خواند؛ رابطه یک‌سویه و از بالا به پایین است.

۵-۱-۳. فرانش متنی

در این معرفی‌نامه‌ها، سجع و توازن نحوی نقش اصلی در انسجام متن را بر عهده دارند. ساخت‌های موازی و سجع‌های متوازن مانند «مصطفوی/نبوی» و «تابعین/اربعین» انسجامی آیینی و باشکوه در متن ایجاد می‌کنند. این انسجام آهنگین، خود نماد ثبات، استحکام و نظم مقامات روحانی کسب‌شده توسط عارف است. تکرار مداوم الگوی «آن + صفت + آن + صفت»، نه یکنواختی، که نماد نظم کیهانی و ثبات جهان‌بینی عرفانی عطار است و انسجام زبانی را با نظم معنوی پیوند می‌زند. این ساختار، گویای آن است که راه رسیدن به خدا اگرچه سخت است، اما اصول و مقاصد آن مشخص و باثبات است. همان‌گونه که در سنت صوفیه ریاضت و ذکر مکرر راهی به‌سوی حضور الهی است، در سطح زبان نیز کارکردی ذکرگونه می‌یابد. بدین‌سان، متن به‌صورت خودبازتاب در خدمت معنا قرار می‌گیرد و نظم زبانی، بازتاب نظم وجودی عارف می‌شود.

جدول ۱. ویژگی‌های عارفان مقام‌یافته براساس نظریه نقش‌گرا

بازنمایی	بینا فردی	متنی
سلوک به‌عنوان تحول هویت و کسب مقام	ساختن اقتدار علمی-معنوی	انسجام از طریق موازنه القاب

در مجموع، گفتمان مقام‌یافته در تذکرةالاولیاء، گفتمان «ثبات و مرجعیت» است. عطار از طریق فرایندهای رابطی، صفات تفضیلی و ساختارهای متقارن، نثری آیینی می‌آفریند که در آن عارفان به منزله نمادهای کمال و حقیقت مطلق بازنمایی می‌شوند.

۲-۵. معرفتی نام‌های کنش‌گر

دومین گونه از معرفتی نام‌های تذکرةالاولیاء، معرفتی نام‌هایی‌اند که در آن‌ها، سلوک عرفانی نه به مثابه مقام یا هویت ثابت، بلکه به مثابه کنش، حرکت و مجاهده فعال بازنمایی می‌شود. در این گفتمان، عارف نه در سکون و ثبات مقام، بلکه در پویایی عمل و دگرگونی مداوم تعریف می‌گردد. شخصیت‌هایی همچون فضیل عیاض «از دو کون کرده اعراض» (عطار، ۱۳۹۱، ص. ۷۶)، ابراهیم ادهم «گنج عالم عزلت» (عطار، ۱۳۹۱، ص. ۸۷)، بشر حافی «مبارز میدان مجاهده» (عطار، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۰)، ابوتراب نخشبی «مبارز صف بلا» (عطار، ۱۳۹۱، ص. ۳۱۰) و عبدالله تروغبدی «برکنده بیخ خودی» (عطار، ۱۳۹۱، ص. ۴۸۶) در این دسته جای می‌گیرند؛ کسانی که سلوک را با «ترک»، «اعراض»، «جهاد» و «فقر اختیاری» معنا می‌کنند و تجربه عرفانی را در سطحی از کنش‌های بیرونی و انقلابی می‌بینند. از دیدگاه نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی، در این دسته از معرفتی نام‌ها، فرانقش بازنمایی (اندیشگانی) با غلبه فرایندهای مادی همراه است. یعنی بندهای زبانی، رخداد و کنش را محور معنا قرار می‌دهند و «حرکت»، «برکندن»، «رهاکردن»، «گریختن»، «شکستن» و «جهاد کردن» افعال غالب‌اند. عطار از این طریق، «سلوک» را به صورت کنشی دگرگون‌ساز و طغیان‌گر علیه عادت و نفس تصویر می‌کند؛ سلوکی که در آن، حقیقت نه در تملک و ثبات، بلکه در واگسستگی، شورش و تحول دائمی تحقق می‌یابد و گفتمانی انقلابی و مرزگشا در عرفان است.

۲-۵.۱. فرانقش بازنمایی

در سطح بازنمایی، بندهای زبانی این معرفتی نام‌ها معمولاً ساختی کنشی دارند؛ یعنی با افعال مادی دلالت بر عمل و تغییر می‌کنند. نمونه‌هایی مانند «ابراهیم ادهم: آن سلطان دنیا و دین، آن سیمرخ قاف یقین، آن گنج عالم عزلت... آن شاه اقلیم اعظم، آن پرورده لطف و کرم، پیر وقت ابراهیم ادهم» (عطار، ۱۳۹۱، ص. ۸۷) در این بخش قرار می‌گیرند. در این بندها، «فاعل» (سالک) همواره عاملی فعال است که با عمل خود، بر جهان بیرونی یا درونی اثر می‌گذارد. از منظر نقش‌گرایی، این نوع بندها بیانگر جهت‌مندی و تحول‌محوری گفتمان هستند. در واقع، سلوک در اینجا نه تجربه‌ای درونی، بلکه کنشی انقلابی است که ساختارهای اجتماعی، ارزشی و روانی پیشین را درمی‌نوردد. در چنین ساختی، هر فعل مادی حامل معنایی ایدئولوژیک است: «اعراض کردن» یعنی بریدن از دنیا؛ «کندن» یعنی طرد نفس؛ «گریختن» یعنی گذار از ظاهر به باطن. بدین سان، زبان کنش‌محور عطار خود به میدان جهاد بدل می‌شود.

در این مرحله، سلوک به مثابه کنشی رادیکال و دگرگونی فعالانه بازنمایی می‌شود. این مفهوم با به کارگیری فرایندهای مادی صریح یا ضمنی مانند «از دو کون کرده اعراض»، «مبارز میدان مجاهده» و «برکنده بیخ خودی» انتقال می‌یابد. سلوک در اینجا، انقلابی عملی و جهادی بیرونی علیه نفس و دنیا معنا می‌شود و به مثابه «کنش رادیکال و گذار از مرزهای شناخته‌شده» بازنمایی شده است و با محوریت فرایندهای مادی قدرتمند بر فعل دگرگون‌ساز و مرگ اختیاری دنیای پیشین تأکید می‌شود. این عرفا «شدن» را نه در کسب لقب، که در «نبودن» و «برکندن» می‌جویند.

۵-۲-۲. فرانش بینافردی

در سطح بینافردی، رابطه میان گوینده (عطار) و مخاطب (خواننده) از حالت خضوع و تمجید مطلق، که در گفتن مقام یافته دیده می‌شد، فاصله می‌گیرد و به رابطه‌ای برانگیزاننده و هشداردهنده تبدیل می‌شود. عطار در اینجا نه در مقام راوی تحسین‌گر، بلکه در جایگاه آموزگار و واعظی ظاهر می‌شود که می‌خواهد مخاطب را به کنش و حرکت فراخواند. زبان این بخش‌ها سرشار از افعال قاطع، ساخت‌های امری یا دلالت‌گر اراده است، مانند «باید»، «بگذشت» و «ترک گفت». وجهیت در این متن‌ها وجهی التزامی و قطعی است و از نظر هلیدی، چنین ساخت‌هایی بیانگر نقش تهییجی و الزام‌آور زبان هستند. بدین ترتیب، فرانش بینافردی در این معرفی‌نامه‌ها، کارکردی ترغیبی دارد؛ زبان، سالک بالقوه را به حرکت و مجاهده دعوت می‌کند و در عین حال از او انتظار «فعل» دارد، نه «وصف» یا «احساس». از دیدگاه گفتن‌شناختی، این نحوه گفتار، یادآور الگوی «خطاب انقلابی» است؛ گوینده از طریق فعل‌های قاطع و لحن خطابی، سوژه منفعل را به فاعل کنش‌گر تبدیل می‌کند. عطار در این متن‌ها با طرح نمونه‌هایی همچون فضیل و ابراهیم ادهم، الگویی از «سالک انقلابی» می‌سازد که مرز میان دنیا و آخرت را در هم می‌شکند.

این کنش‌های قاطع و جهان‌گسستانه، الگویی عمل‌گرا و انقلابی برای سالک ترسیم می‌کنند. این سبک زبانی، خواننده را به اقدامی مشابه و ایفای نقش فعال در مسیر سلوک ترغیب و تهییج می‌کند. متون مسجع این دسته از عرفا، در نقش شوک‌آفرین و برانگیزاننده ظاهر شده‌اند. آن‌ها خواننده را با کنش‌هایی افراطی و غریب مواجه می‌سازند تا او را از خواب عادت بیدار کنند و جسارت عمل و طغیان علیه نفس را در او برانگیزند. در این این مرحله، رابطه، چالشی و تهییج‌کننده است.

۵-۲-۳. فرانش متنی

در سطح متنی، انسجام در این معرفی‌نامه‌ها از طریق ریتم پرشتاب، تقابل‌های معنایی و توالی افعال شکل می‌گیرد. ساخت‌های دوگانه‌ای همچون «سلطنت / عزلت»، «غنا / فقر»، «دنیا / عقبی»، «پادشاهی / درویشی» و «دارایی / بی‌خودی» افزون‌بر ایجاد تضاد معنایی، حرکت گفتگویی از وضع پیشین به وضع برین را بازنمایی می‌کنند. عطار با به کارگیری زنجیره‌ای از افعال متوالی، مانند «ترک گفت و برید و برکند و سوخت»، زنجیره‌ای از کنش‌های پیاپی می‌سازد که به متن پویایی و شتاب می‌بخشد. این شیوه سازمان‌دهی اطلاعات، نمونه‌ای از توالی پویا است که انسجام متن را از طریق انرژی درونی و پیش‌روی معنایی حفظ می‌کند. به عبارت دیگر، فعل‌های پویا و تقابل‌های معنایی مانند «سلطنت / عزلت، دنیا / عقبی»، بر سیر پرشتاب، قطعیت و انرژی مسیر مجاهده تأکید می‌ورزند و انسجام متن را از طریق روایتی پرکشش حفظ می‌کنند. انسجام این بخش‌ها، اغلب از طریق تناقض‌هایی مانند «سلطان دنیا» در مقابل «گنج عزلت» و فعل‌های پرشتاب و قاطع دیگر به دست می‌آید. این ساختار زبانی، خود نماد شکستن قالب‌ها و گذر از دوگانگی‌ها است.

جدول ۲. ویژگی‌های عارفان کنش‌گر براساس نظریه نقش‌گرا

بازنمایی	بینا فردی	متنی
بازنمایی سلوک به عنوان کنش رادیکال	ارائه الگوی عمل‌گرا	تأکید بر فعل‌های گذار

در مجموع، گفتمان کنش‌گر در معرفتی‌نامه‌های مسجع تذکره‌الاولیا، گفتمان تحول و طغیان است. عطار در این بخش، سلوک را به مثابه عمل و انقلاب درونی و بیرونی می‌بیند. ساخت‌های نحوی و واژگانی او، از افعال مادی و وجه‌های التزامی گرفته تا تقابل‌های دوگانه، همگی در خدمت ساختن گفتمانی‌اند که در آن، سکوت جای خود را به فریاد و تأمل به عمل می‌سپارد. در این گفتمان، سالک حقیقی همان است که دست از جان شسته و پای در میدان خطر نهاده است. از این منظر، زبان عطار در این دسته از معرفتی‌نامه‌ها، زبانی جهادی و تحول‌محور است.

۳-۵. معرفتی‌نامه‌های احساس‌گر

در این دسته از معرفتی‌نامه‌ها، عطار به بازنمایی آن گروه از اولیا می‌پردازد که تجربه عرفانی‌شان بیش از آنکه در «کنش بیرونی» یا مقام قدسی^۱ تبلور یابد، در سوز درونی و عاطفه عاشقانه آنان ریشه دارد. در این متون، عرفان نه به مثابه نظام معرفتی یا طریقتی عملی، بلکه به صورت حال، شور و التهاب روحی تصویر می‌شود. شخصیت‌هایی مانند رابعه عدویه، حلاج، سمنون محب، ابوالحسین نوری، عتبه‌الغلام و عثمان حیری از برجسته‌ترین نمایندگان این گفتمان‌اند؛ عارفانی که مسیر سلوک آنان از «عقل» آغاز می‌شود و به «عشق» می‌انجامد. در این دسته، زبان به قلمرو احساس و شهود نزدیک می‌شود. بیان عطار در اینجا آمیخته با استعاره، شیدایی و تصاویر سوزناک است.

از دیدگاه نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی، در این نوع گفتمان، فرانش بازنمایی (اندیشگانی) با غلبه فرایندهای ذهنی عمل می‌کند؛ یعنی زبان، تجربه ادراک، عشق، رنج، و شیدایی را بازتاب می‌دهد، نه رخداد یا مقام. این دسته محدود اما درخشان، نمایانگر گفتمان عشق‌محور و فناگرایانه است.

۳-۵-۱. فرانش بازنمایی

در سطح بازنمایی، ساخت‌های زبانی غالباً متکی بر افعال و صفاتی‌اند که حالت‌های درونی، ادراک، یا احساس را بیان می‌کنند. بندهایی مانند «رابعه عدویه: آن مخدره خدر خاص، آن مستوره ستر اخلاص، آن سوخته عشق و اشتیاق، آن شیفته قرب و احتراق» (عطار، ۱۳۹۱، ص. ۶۱)؛ «سمنون محب: آن بی‌خوف همه حب، آن بی‌عقل همه لب، آن پروانه شمع جلال، آن آشفته صبح وصال» (عطار، ۱۳۹۱، ص. ۴۴۵)؛ «ابوالحسین نوری: آن مجذوب وحدت، آن مسلوب عزت، آن قبله انوار، آن نقطه اسرار» (عطار، ۱۳۹۱، ص. ۴۰۴)؛ «حلاج: غرقه دریای موج» (عطار، ۱۳۹۱، ص. ۵۰۹) نمونه‌های روشن فرایندهای ذهنی هستند که در آن‌ها، «سالک» در مقام احساس‌گر^۱ ظاهر می‌شود و «محبّت»، «عشق»، «جمال» یا «درد فراق» به عنوان «پدیده ادراکی»^۲ قرار می‌گیرد. در این نوع بازنمایی، تجربه عرفانی از سطح عقلانی و مفهومی به سطح درک درونی و شهود عاطفی می‌رسد. به تعبیر هلیدی، فرایندهای ذهنی، تجربه درون‌ذهنی^۳ را نشان می‌دهند و در اینجا دقیقاً همین اتفاق می‌افتد؛ زبان به درون سالک نفوذ می‌کند و سوختن او را در شعله عشق روایت می‌کند. در این گفتمان، سلوک حرکت از خود به بی‌خودی است؛ نوعی احتراق درونی که در آن، مرز میان فاعل و مفعول، عارف و معشوق، از میان می‌رود. واژگانی همچون «سوخته»، «مجدوب»، «مسلوب»، «غرقه» و «بی‌خود» بیانگر فرایندهای ذهنی با

^۱. Sensor

^۲. Phenomenon

^۳. Inward experience

حالت انفعالی‌اند که نشان می‌دهد عارف در برابر عشق، فاعل مطلق نیست، بلکه در حال تسلیم و فناست. این نوع بازنمایی، ساختار دستوری را نیز دگرگون می‌سازد؛ فاعل به مفعول بدل می‌شود و جمله از حالت کنشی به حالت وصفی و انفعالی درمی‌آید. این همان ساخت نحوی عاشق است که در آن «من» از میان می‌رود.

به عبارت دیگر، در این مرحله، سلوک به صورت تجربه‌ای درونی و آتشین بازنمایی می‌شود. این بازنمایی با سلطه فرایندهای ذهنی و کیفیات عاطفی تحقق می‌یابد؛ چنان‌که تعبیری مانند «سوخته عشق»، «شیفته قرب»، «مجدوب و حدت» و «غرقه دریای موج» بر همین امر دلالت دارند. در چنین گفتمانی، سلوک فرایندی شیدایی و احساسی است. با تسلط فرایندهای ذهنی و کیفیات منفعل ساز مانند «سوخته»، «مجدوب»، «مسلوب» و «غرقه»، بر تجربه انفعالی و شیدایی در برابر جمال حقیقی تأکید می‌شود و هستی عارف در آتش عشق ذوب می‌شود.

۵-۳-۲. فرانقش بینا فردی

در سطح بینا فردی، رابطه عطار با موضوع و مخاطب، رنگ و بویی عاطفی و همدلانه می‌یابد. برخلاف گفتمان مقام یافته که فاصله تقدس را حفظ می‌کند یا گفتمان کنش گر که لحن تهییجی دارد، در اینجا زبان به قلمرو نجوا، راز و درد مشترک نزدیک می‌شود. عطار در این متون، لحن خود را از «راوی» به «همدل» تغییر می‌دهد؛ گویی خود نیز در آتش عشق سوخته و با سالک عاشق در تجربه‌ای مشترک سهیم است. این تغییر در سطح وجهیت و انتخاب واژگان ارزیابانه رخ می‌دهد. وجهیت در اینجا نه قطعی و الزامی، بلکه احساسی و ارزشی است؛ واژگانی همچون «عجیب»، «بی قرار»، «محزون»، «شوریده» و «مجنون» حامل داورهای ارزشی و احساسی‌اند که رابطه‌ای صمیمانه و مشارکتی میان راوی و موضوع می‌سازند.

در این گفتمان، زبان به جای آنکه در خدمت تعلیم یا فرمان باشد، در خدمت همدلی و انتقال احساس قرار دارد. عطار با چنین لحن و واژگانی، خواننده را نیز درگیر تجربه عارف می‌کند؛ به گونه‌ای که او نه تنها مشاهده گر که شریک در رنج و شور عشق می‌شود. از دیدگاه نقش گرایی، این نوع رابطه را می‌توان نمونه‌ای از گفتمان همدلانه دانست که در آن، زبان برای ایجاد اشتراک عاطفی به کار می‌رود. بیان این حالات درونی پرشور، رابطه‌ای عاطفی و همدلانه با خواننده برقرار می‌سازد. این سبک، خواننده را به درک و حتی مشارکت در حالات شیدایی و عاشقانه عارف فرا می‌خواند و برای او «لذت متن» ایجاد می‌کند. این معرفی‌نامه‌ها در نقش رازآمیز و جذبه آفرین عمل می‌کنند. آن‌ها خواننده را نه به تقلید از یک کنش، که به درک یک حالت و تجربه یک بی‌خودی دعوت می‌کنند. رابطه، مستقیم و قلبی و از جنس اشتراک در یک رنج شیرین است.

۵-۳-۳. فرانقش متنی

در این دسته از معرفی‌نامه‌ها، انسجام و ساختار متن از طریق تصاویر شاعرانه، استعاره‌های حرارتی و عناصر موسیقایی برقرار می‌شود. واژگان مرتبط با حرارت و نور مانند «آتش»، «شعله»، «فروغ» و «سوختن» و همچنین عناصر آبی مانند «دریا»، «موج»، «غرقه» و «سیلاب»، شبکه‌ای استعاری می‌سازند که محور احساسی و معنوی متن را شکل می‌دهند. سجع‌ها در این بخش نرم‌تر و عاطفی‌ترند، با واژگانی که بار آوایی ملایم دارند و به آهنگ ناله و مناجات نزدیک‌اند. برای نمونه، ترکیب‌های مسجعی همچون «شیدای شوق»، «سوخته عشق»، «غریق دریای موج» یا «فروغ فنا» با تکرار حروف نرم مانند «س»، «ش» و «ف»، موسیقی درونی ویژه‌ای پدید می‌آورند که حس اندوه و شور را تقویت می‌کند. این ویژگی از منظر هلیدی، مصداقی از انسجام احساسی است؛ یعنی جایی که عناصر زبانی نه با ارجاع نحوی، بلکه با هم‌نوایی عاطفی به یکدیگر پیوند می‌خورند.

در این متون، نظم و ساختار جمله‌ها انعطاف‌پذیرتر است و گاه مرز میان جمله و تصویر از میان می‌رود؛ متن حالتی نیمه‌منظوم و شهودی می‌یابد. این شیوه نوشتار خود انعکاس «بی‌قراری عاشق» است؛ همان‌گونه که عاشق در عشق آرام ندارد، زبان نیز در قالب نحوی ثابت نمی‌گنجد. در این بخش از معرفتی‌نامه‌های مسجع، تصاویر شاعرانه و استعاره‌های پرشور مانند «پروانه و شمع، دریا و غرقه»، انسجام متن را از طریق ایجاد فضایی محزون، شورانگیز و یکپارچه تأمین می‌کنند که خود بازتاب آشفته‌گی عاشقانه سالک است. انسجام این متون از طریق شبکه‌ای غنی از استعاره‌های حرارتی و آبی مانند تعبیر «سوخته»، «احتراق»، «غرقه» و «دریای موج» ایجاد می‌شود. این صور خیال، فضایی یکپارچه و محزون می‌آفریند که بازتاب حالات درونی عارف است.

جدول ۳. ویژگی‌های عارفان احساس‌گر براساس نظریه نقش‌گرا

بازنمایی	بینا فردی	متنی
سلوک به‌عنوان تجربه درونی	ایجاد رابطه عاطفی	تصویرسازی شاعرانه

گفتمان احساس‌گر در معرفتی‌نامه‌های مسجع تذکره‌الاولیا، گفتمان عشق و فناست. در این نوع معرفتی‌ها، عطار از زبان برای بازنمایی تجربه‌ای استفاده می‌کند که از حوزه عقل و اراده بیرون است. ساخت‌های نحوی انفعالی، افعال ذهنی، واژگان حرارتی و تصاویر شاعرانه، همگی در خدمت نمایش جهان درونی عارف‌اند؛ جهانی که در آن، عشق نیرویی سوزان و دگرگون‌کننده است. درنهایت، «سالک احساس‌گر» در نگاه عطار، آینه سوز عشق الهی است؛ عارفی که با سوختن خویش، روشنایی معنا را در دل دیگران می‌افکند.

۴-۵. معرفتی‌نامه‌های کارکردگرا

در میان گونه‌های چهارگانه معرفتی‌نامه‌های مسجع، دسته کارکردگرا جایگاه ویژه‌ای دارد؛ زیرا در این بخش، عطار به معرفتی‌اولیایی می‌پردازد که سلوکشان ترکیبی از سه ساحت پیشین است: مقام، کنش و احساس. شخصیت‌هایی مانند بایزید بسطامی، سهل تستری، معروف کرخی، ابوسعید خرازی و احمد حواری از برجسته‌ترین نمایندگان این الگوی گفتمانی‌اند. این عرفا در نگاه عطار، نمونه‌های کامل «انسان جامع»‌اند؛ کسانی که به مقام رسیده‌اند، در عمل کوشیده‌اند و در عشق سوخته‌اند. در معرفتی‌نامه‌های کارکردگرا، نثر عطار پخته‌تر، لایه‌مندتر و متعادل‌تر از سایر بخش‌هاست. از دیدگاه نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی، این بخش نمونه روشنی از هم‌زیستی و تعامل سه فرانش زبانی است؛ یعنی بازنمایی (اندیشگانی)، بینافردی و متنی درنهایت توازن و هم‌پوشی به کار گرفته شده‌اند. زبان در اینجا دیگر تک‌ساحتی نیست، بلکه نظامی پیچیده از معناست که هم تجربه درونی (احساس)، هم کنش بیرونی (عمل) و هم مقام قدسی (هویت) را درهم می‌آمیزد و نمایانگر گفتمان متعادل و کامل عرفان است.

۴-۵-۱. فرانش بازنمایی

در سطح بازنمایی، عطار برای تصویر این عارفان از ترکیب متوازن سه نوع فرایند زبانی بهره می‌گیرد: فرایندهای مادی، ذهنی و رابطی. برای نمونه، عباراتی مانند «بایزید بسطامی: آن خلیفه الهی، آن دعامه نامتناهی ... سلطان‌العارفین (مقام) + پخته جهان ناکامی (احساس)» (عطار، ۱۳۹۱، ص. ۱۳۸)، «سهل تستری: غواص دریای حقیقت، آن شرف اکابر، آن

مشرف خاطر (کنش) + مهدی راه (مقام)» (عطار، ۱۳۹۱، ص. ۲۶۳)، «معروف کرخی... همدم نسیم وصال (احساس) + عارف اسرار (مقام)» (عطار، ۱۳۹۱، ص. ۲۸۱) نشان می‌دهد که عطار، هم مقام عارف را تثبیت می‌کند (فرایند رابطی)، هم تجربه درونی او را بیان می‌کند (فرایند ذهنی) و هم کنش سلوکی او را بازمی‌نماید (فرایند مادی). در این ساختار، عطار به جای انتخاب یک بُعد خاص از سلوک، هر سه را به شکلی هم‌زمان فعال می‌سازد. در نتیجه، بازنمایی او از عارفان کارکردگرا، چندلایه و پویاست؛ عارف، هم «فاعل» است، هم «احساس‌گر» و هم «قدسی». از منظر نقش‌گرایی، چنین ساختی مصداقی از چندفرایندی بودن است که در آن، معنا در شبکه‌ای از فرایندهای متقاطع ساخته می‌شود. در این گفتمان، سلوک به مثابه «حرکت جامع» بازنمایی می‌شود؛ حرکتی که از خودشناسی آغاز می‌شود، در عشق می‌سوزد و در معرفت و هدایت دیگران به کمال می‌رسد. عارف در اینجا هم سالک و هم راهنمای سالکان است؛ سلوک او کارکردی اجتماعی و تربیتی دارد؛ از این رو می‌توان این دسته از عارفان را در قالب «کارکردگرا» تحلیل کرد.

در این مرحله، سلوک به مثابه «مسیری همه‌جانبه و چندبُعدی» بازنمایی می‌شود. این نگاه از طریق ترکیب متوازن فرایندهای مادی، ذهنی و رابطی به دست می‌آید، مانند «سلطان العارفین» (مقام) + «پخته جهان ناکامی» (احساس)؛ «غواص دریای حقیقت» (کنش) + «مهدی راه» (مقام). سلوک در اینجا هم کنش، هم احساس و هم کسب مقام است و به مثابه «فرایندی همه‌جانبه و چندبُعدی» بازنمایی می‌شود. این امر از طریق ترکیب متوازن و هدفمند هر سه فرایند رابطی، مادی و ذهنی تحقق می‌یابد. برای نمونه، بایزید هم «سلطان العارفین» (مقام- رابطی) است، هم «پخته جهان ناکامی» (حالت- ذهنی). این تلفیق از پختگی نهایی و وحدت وجودی عارف نشان دارد.

۵-۴-۲. فرانش بینافردي

در سطح بینافردي، رابطه عطار با این گروه از اولیا حالتی میانه و متوازن دارد. نه فاصله قدسی و دست‌نیافتنی گفتمان مقام‌یافته را دارد، نه هیجان انقلابی گفتمان کنش‌گر و نه سوز رمانتیک گفتمان احساس‌گر. در اینجا، لحن عطار آموزگارانه و تأمل‌برانگیز است؛ راوی از موضع خضوع سخن می‌گوید، اما در عین حال، می‌کوشد سلوک این عارفان را به مثابه الگویی برای سالکان آینده معرفی کند. از دیدگاه هیلدی، این تعادل در سطح وجه و وجهیت نمود می‌یابد. جمله‌ها غالباً در وجه اخباری با وجهیت معتدل به کار رفته‌اند؛ یعنی گوینده با قطعیت مطلق یا تردید افراطی سخن نمی‌گوید، بلکه از موضع تأمل، نتیجه و تعادل بیان می‌کند. واژگان ارزشی نیز بین تمجید و تعلیم نوسان دارند: «پخته»، «راهنما»، «مکمل»، «جامع» و «تمام». این واژگان فقط صفات شخصی نیستند، بلکه ارزش‌های عرفانی‌اند که به مخاطب انتقال می‌یابند. در نتیجه، فرانش بینافردي در این متون، کارکردی تعلیمی و الگوساز دارد. عطار از این زبان متعادل برای ساختن الگوی نهایی سلوک استفاده می‌کند؛ الگویی که نه در افراط احساس، نه در شدت کنش و نه در ثبات مقام متوقف می‌شود، بلکه همه این ساحت‌ها را در وحدتی متوازن درمی‌آمیزد. این تلفیق موفق، الگویی جامع و کامل از عارف ارائه می‌دهد که هم برای سالکان عمل‌گرا جذاب است، هم برای عاشق‌پیشگان و هم برای جویندگان معرفت. این سبک، پختگی نهایی و کمال سلوک را به نمایش می‌گذارد. آن‌ها خواننده را با شخصیتی روبرو می‌کنند که هم در عمل قوی است، هم در عشق سوزان و هم در مقام، رفیع. این دسته از معرفی‌ها، غایت مسیر سلوک را به نمایش می‌گذارند.

۳-۴-۵. فرانش متن

در سطح متنی، اثر این معرفتی‌نامه‌ها دارای انسجام چندلایه و ساختاری پیچیده‌تر است. سجع‌های به کاررفته در این بخش نه کوتاه و پرشتاب‌اند، مانند کنش گر‌ها، و نه نرم و تغزلی، مانند احساس گر‌ها؛ بلکه متناسب و متعادل‌اند. تقارن نحوی و موسیقی واژگانی نیز با محتوای متعادل متون هماهنگ است. در چنین ساختاری، هر بند همچون جزئی از نظامی بزرگ‌تر به هم متصل است. در این متون، تضاد و توازن هم‌زمان در سطح نحوی و معنایی حضور دارد. این انسجام زبانی حاصل تعامل میان انسجام درونی^۱ و انسجام بافتی^۲ است که انسجام درونی از طریق تکرار صوری و سجع برقرار می‌شود و انسجام بافتی که بر پیوند معنایی میان عشق، عمل و مقام استوار است. در این بخش، ساختارهای پیچیده‌تر و چندلایه، انسجامی پویا و نظام‌مند در متن ایجاد می‌کنند. این انسجام، بازتاب‌دهنده غنای شخصیت، تعادل روحی و پیچیدگی وجودی این دسته از عرفای کامل است. انسجام در این متون، که از طریق ساختارهای پیچیده و چندلایه حاصل می‌شود، توانایی به هم پیوستن حوزه‌های مختلف تجربه همچون عمل، عشق و معرفت را در قالب یک کل منسجم فراهم می‌آورد. بدین‌سان، این انسجام را می‌توان نمادی از تعادل و جامع‌نگری عارف کامل دانست.

جدول ۴: ویژگی‌های عارفان کارکردگرا براساس نظریه نقش‌گرا

متنی	بینا فردی	بازنمایی
ساختار چندلایه	ارائه الگوی جامع	تلفیق ابعاد سلوک

در مجموع، معرفتی‌نامه‌های کارکردگرا در تذکره‌الاولیاء نماد مرحله کمال و وحدت سلوک در نگاه عطارند. در این گفتمان، سه مسیر پیشین – مقام‌یافتگی، کنش و احساس – در وجودی واحد جمع می‌شوند. زبان در این متون، زبانی است که هر سه فرانش هلیدی را به صورت هماهنگ در خود جای داده است. عارف کارکردگرا در این گفتمان، انسانی است که به «جمع اضداد» رسیده است. در مقام فروتن است؛ در کنش، فعال و جهادگر است؛ در احساس، عاشق و فناطلب است. از منظر گفتمان‌شناسی نقش‌گرا، این دسته را می‌توان قلّه گفتمان عرفانی در تذکره‌الاولیاء دانست؛ جایی که زبان به مرحله «توحید کارکردی» می‌رسد و معنا، در هم‌زیستی سه بُعد بازنمایی، بینافردی و متنی، به کمال خود دست می‌یابد.

در نگاهی کلی، جدول زیر به وضوح نشان می‌دهد که عطار در معرفتی‌نامه‌های مسجع از چهار گفتمان متمایز برای بازنمایی ساحت‌های مختلف سلوک بهره برده است. غلبه گفتمان «مقام‌یافته»، با ۵۰ عارف، بیانگر اهتمام عطار به ترسیم الگوهای پایدار و باثبات است. در مقابل، گفتمان‌های «کنش‌گر» و «احساس‌گر»، با وجود شمار کمتر، نقشی مرزگشا و شورآفرین دارند و بر پویایی و تعالی مسیر عرفانی تأکید می‌ورزند. درنهایت، گفتمان «کارکردگرا» به منزله نقطه اوج این نظام معنایی، ترکیب متعالی همه این ابعاد را به نمایش می‌گذارد. این طبقه‌بندی، افزون‌بر بازتاب مراحل و مراتب تطور عرفانی، سازوکار زبانی عطار را در ترسیم نقشه راهی برای سلوک الهی و عرفانی نیز آشکار می‌سازد.

^۱. Cohesion

^۲. Coherence

جدول ۵. تحلیلی مقایسه‌ای گفتمان‌های سلوک در معرفی‌نامه‌های مسجع تذکره‌الاولیاء

مولفه تحلیل	مقام‌یافته (۵۰ عارف)	کنش‌گر (۱۰ عارف)	احساس‌گر (۷ عارف)	کارکردگرا (۵ عارف)
ماهیت سلوک	کسب هویت و مقام ثابت	کنش رادیکال و گذار	احتراق درونی، انحلال	فرایند همه‌جانبه و کمال
فرانقش‌بازنمایی	فرایند رابطی	فرایند مادی	فرایند ذهنی	ترکیب متوازن هر سه
فرانقش‌بینا فردی	اقتدار معنوی	برانگیختن	جذبه و همدلی	الگوی نهایی
فرانقش‌متنی	ساختارهای آیینی	تقابل درماتیک	شبکه استعاری	ساختار چندلایه
نمادگرایی	نظم کیهانی و سلسله‌مراتب	مرگ اختیاری	فنا‌ی عاشقانه	وحدت وجود
کارکرد گفتمانی	مشروعیت بخشیدن به عرفان	شکستن مرز طریقت	عاطفی کردن و درونی‌سازی سلوک	کمال مسیر
نمونه‌های شاخص	امام صادق، جنید، شافعی	فضیل عیاض، ابراهیم ادهم	رابعه، حلاج، سمون	بایزید، تستری، کرخی

۶. نتیجه‌گیری

این پژوهش با واکاوی معرفی‌های مسجع تذکره‌الاولیاء در پرتو نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی، نشان داد که عطار در این متون به‌ظاهر مختصر، فقط به شرح احوال اولیا نمی‌پردازد؛ بلکه خودآگاهانه، از مهندسی زبانی دقیقی برای بازآفرینی و اجرای تجربه سلوک بهره می‌گیرد. از یک سو، صنعت مسجع که در سنت بلاغی اسلامی-ایرانی جایگاهی رفیع دارد، در آثار عطار از حد آرایه‌ای تزینی فراتر می‌رود و به ابزاری برای انسجام‌بخشی آیینی بدل می‌شود. از سوی دیگر، این معرفی‌نامه‌ها نمونه‌ای برجسته از بראعت استهلال به شمار می‌آیند و چکیده‌ای استعاری و پرمایه از کل حکایت را در خود بازمی‌تابانند.

بررسی چهار گونه معرفی‌نامه‌های مسجع در تذکره‌الاولیاء نشان می‌دهد که عطار با مهارت زبانی و آگاهی معنایی شگرف، توانسته است از دل قالبی به‌ظاهر یکسان، چهار گفتمان متفاوت اما هم‌پیوند از سلوک عرفانی بیافریند. این گفتمان‌ها (مقام‌یافته، کنش‌گر، احساس‌گر و کارکردگرا) در حقیقت، چهار بُعد از نظام معنایی واحدند که بر سه محور اصلی نظریه نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی استوار شده‌اند. در گفتمان مقام‌یافته، زبان در خدمت تثبیت مراتب قدسی و مشروعیت‌بخشی به نهاد عرفان قرار می‌گیرد. در گفتمان کنش‌گر، معنا از حوزه ثبات به عرصه عمل و دگرگونی انتقال می‌یابد. در این گفتمان، فرانقش‌بازنمایی با سیطره فرایندهای مادی، سلوک را به مثابه کنش رادیکال تصویر می‌کند؛ کنشی که در آن «اعراض»، «ترک»، «کندن» و «جهاد» رمزهای زبانی تحول به شمار می‌روند. از این رو، گفتمان کنش‌گر چهره پویای عرفان را آشکار می‌سازد؛ عرفانی که بر عمل، رهایی و طغیان درونی تأکید دارد. در گفتمان احساس‌گر، ساحت بیرونی جای خود را به جهان درون می‌دهد. در اینجا، فرانقش‌بازنمایی با غلبه فرایندهای ذهنی، تجربه درونی و احتراق عشق را بازتاب می‌دهد. بندها غالباً انفعالی‌اند؛ عارف نه فاعل، که «سوخته»، «غرقه» و «مجنوب» است. در نهایت، گفتمان کارکردگرا تجلی وحدت و پختگی سه گفتمان پیشین است. در این بخش، عطار با بهره‌گیری متوازن از سه نوع فرایند زبانی، تصویری از عارف جامع ارائه می‌دهد. این گفتمان نماد مرحله کمال سلوک است؛ مرحله‌ای که در آن عشق، عمل و معرفت در وحدتی زبانی و وجودی به هم می‌پیوندند. تحلیل گفتمانی این چهار گونه نشان می‌دهد که

عطار با بهره‌گیری از ظرفیت‌های نحوی، واژگانی و موسیقایی زبان فارسی، نظامی معنایی و کارکردی برای بازنمایی مراتب سلوک پدید آورده است. از منظر نظریه نقش‌گرای نظام‌مند، این متن نمونه‌ای شاخص از هم‌زیستی هم‌زمان فرانقش‌هاست؛ به گونه‌ای که زبان، هم‌زمان بازنماینده تجربه، تنظیم‌کننده رابطه و سازمان‌دهنده معناست.

منابع

اکبری، زینب، و حسینی، مریم (۱۳۹۹). بررسی رابطه خدا و انسان در تحلیل گفتمان تمثیل ارباب و بنده در برخی متون عرفانی از ترمذی تا عطار نیشابوری. *پژوهش‌های ادبی*، ۱۷(۶۸)، ۴۱-۶۶.

<https://www.sid.ir/paper/1037565/fa>

بهرامی رهنما، خدیجه (۱۴۰۳). سبک‌شناسی منطق‌الطیر عطار براساس آرای هلیدی. *مطالعات زبانی و بلاغی*، ۱۵(۳۵)، ۲۷۷-۳۱۰.

<https://doi.org/10.22075/jlrs.2023.31726.2344>

حاجتی، سمیه، و رضی، احمد (۱۳۹۳). تحلیل گفتمانی الهی‌نامه عطار از منظر گفتمان دیالکتیکی. *ادبیات عرفانی*، ۱۰(۶)، ۷۵-۱۰۸.

<https://doi.org/10.22051/jml.2015.1812>

دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۸). *زبان‌شناسی نظری*. سمت.

شاهدی علی‌آباد، مریم، قاسم‌زاده، سید علی، و حسینی مؤخر، سید محسن (۱۴۰۳). تحلیل نشانه‌معناشناسی تجارب

عرفانی بایزید بسطامی تذکرةالاولیای عطار. *جستارهای زبانی*، ۱۵(۶)، ۳۰۵-۳۳۵.

<https://doi.org/10.48311/LRR.15.6.305>

عرب یوسف‌آبادی، فائزه، و غفروئی، سعید (۱۴۰۴). تحلیل گفتمان داستان شیخ صنعان از کتاب منطق‌الطیر اثر عطار

نیشابوری بر مبنای الگوی ون لیوون. *فصلنامه ادبیات عرفانی*، ۱۷(۴۰)، ۶۵-۹۴.

<https://doi.org/10.22051/jml.2025.49199.2641>

عطار نیشابوری (۱۳۹۱). *تذکرةالاولیاء: بررسی، تصحیح متن، توضیحات و فهرس* (محمد استعلامی، مصحح؛ چ. ۴۱).

انتشارات زوار.

علی‌عسگری، ویدا، فرهادی طماسبی، و زیرک، ساره (۱۴۰۲). تحلیل سبک‌شناختی حکایتی از تذکرةالاولیای عطار

نیشابوری با رویکرد تحلیل گفتمان انتقادی. *تحلیل و تفسیر متون زبان و ادبیات فارسی*، ۱۵(۵۷)، ۳۸۶-۴۰۷.

<https://doi.org/10.30495/dk.2022.1963679.2561>

مرتضایی، پروین، زارعی‌فرد، رها، و حسینی، زهرا (۱۴۰۳). تحلیل انتقادی گفتمان مناجات‌نامه‌های مصیبت‌نامه عطار بر

مبنای مدل فرکلاف. *دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی*، ۳۳(۹۸)، ۲۷۳-۳۰۰.

<https://doi.org/10.616224/jpll.33.98.273>

References

- Akbari, Z., & Hosseini, M. (2020). Examining the relationship between God and humankind through discourse analysis of the master-servant parable in selected mystical texts from Tirmidhi to Attar of Nishapur. *Literary Research Journal*, 17(68), 41-66. <https://www.sid.ir/paper/1037565/fa> [In Persian]
- Ali-Asgari, V., Farhadi Tamasbi, F., & Zirk, S. (2023). A stylistic analysis of a narrative from Attar Nishapuri's *Tadhkirat al-Awliya* through a critical discourse analysis approach. *Analysis and Interpretation of Persian Language and Literature Texts*, 15(57), 386-407. <https://doi.org/10.30495/dk.2022.1963679.2561> [In Persian]
- Arab Yousefabadi, F., & Ghafrouei, S. (2025). Discourse analysis of the story of Sheikh San'an in

- Attar's *Mantiq al-Tayr* based on Van Leeuwen's model. *Mystical Literature Quarterly*, 17(40), 65–94. <https://doi.org/10.22051/jml.2025.49199.2641> [In Persian]
- Attar Nishapuri, F. al-D. (2012). *Tadhkirat al-awliya* (M. Este'lami, Ed.; 41st ed.). Zavvar Publications. [In Persian]
- Bahrami Rahnama, K. (2024). A stylistic analysis of Attar's *Mantiq al-Tayr* based on Halliday's theory. *Journal of Linguistic and Rhetorical Studies*, 15(35), 277–310. <https://doi.org/10.22075/jlrs.2023.31726.2344> [In Persian]
- Dabir-Moghaddam, M. (2019). *Theoretical linguistics*. SAMT. [In Persian]
- de Beaugrande, R. & Dressler, W. U. (1981). *Introduction to Text Linguistics*. Longman.
- Hajati, S., & Razi, A. (2014). A discourse analysis of Attar's *Elahi-Nama* from the perspective of dialectical discourse. *Mystical Literature Journal*, 6(10), 75–107. <https://doi.org/10.22051/jml.2015.1812> [In Persian]
- Halliday, M. A. K. & Hasan, R. (1976). *Cohesion in English*. Longman.
- Halliday, M. A. K. & Matthiessen, C. M. I. M. (2004). *An Introduction to Functional Grammar* (3rd ed.). Oxford.
- Halliday, M. A. K., & Matthiessen, C. M. (2014). *Halliday Introduction to Functional Grammar* (4th ed.). Routledge.
- Mortezaei, P., Zareifard, R., & Hosseini, Z. (2024). Critical discourse analysis of the supplication texts in Attar's *Mosibat-Nama* based on Fairclough's model. *Journal of Persian Language and Literature*, 33(98), 273–300. <https://doi.org/10.616224/jpll.33.98.273> [In Persian]
- Shahedi, M., et al. (2024). A semiotic-semantic analysis of Bayazid Bastami's mystical experiences in Attar's *Tadhkirat al-Awliya*. *International Journal of Linguistic Essays*, 84(6), 305–335. <https://doi.org/10.22034/jlc.2024.447808.1626> [In Persian]